علامات السماويه فى الشهور الروميه

بسم الله الرحمن الرحیم

شکر و سپاس مر خدای را تبارک و تعالی که پروردگار عالم و عالمیانست و آفریدگار آدم و آدمیان همیشگی بی زوال و باقی و دایم بی انتقال مر او راست زمام مصالح عالمیان در تقدیر او ست لا یسئل عما یفعل وهم یسئلون و درود بر انبیا و رسل که نمایندگان راه نجاة و مرکز سعادة اند خاصه بر خاتم پیغامبران و صدر مرسلان محمد مصطفی علیه الصلوة والسلام و علی آله و عترته الطیبین الطاهرین این کتاب منسوبست به هرمس و دانیال و ذو القرنین و بلعم بن باعور علمای اهل حران از زبان عربی بزبان پارسی نقل کرده شد تا هر خوانندگان را فائده باشد در وی علامات آنچه حادث میشود در آسمان از آنچه حق سبحانه و تعالی دلیل نهاده است مر عالم را در رعد و برق و وزیدن بادها و ستارکان با دنبال و غیر آن و این بیست و چهار بابست والله اعلم بالصواب باب اول در رعد باب دوم در برق باب سیم

در سرخی

در سرخی باب چهارم در خاک سرخ باب پنجم در ترس و بیم باب ششم در چرخی که در آسمان دیده شود باب هفتم در وزیدن بادها باب هشتم در دائرهٔ آفتاب باب نهم در دائرهٔ ماه باب دهم در ستارکان با دنبال باب یازدهم در آواز با غلبه در آسمان باب دوازدهم در تگرگ باب سیزدهم در کسوف آفتاب در ماههای عرب باب چهاردهم در کسوف آفتاب در ماههای روم باب پانزدهم در خسوف قمر در ماههای عرب باب شانزدهم در خسوف قمر در ماههای روم باب هفدهم در زلزله باب هجدهم در علامت دیدن ماه نو باب نوزدهم در قوس قزح باب بیستم در باران باب بیست و یکم در بودن ستارکان در طالع سال و دلائل آن باب بیست و دوم در بودن مریخ در طالع سال در دوازده برج در وقت تحویل باب بیست و سیم در بودن زحل در طالع سال در دوازده برج باب بیست و چهارم در طالع سال و تحویل او در دوازده برج

باب اول در رعد هرمس گفت چون رعد در نیسان باشد گندم در آن سال بسیار بود و حبوبات دیگر و ذو القرنین گفته است که آن صلاح گوسفندان باشد و بالیدن و بسیاری زادن و فراخی شیر ایشان باشد و بر بسیاری باران دلالت کند و سماروغ بسیار بود و حال آن شهر که در وی شنیده شود نیکو گردد و زیادتی نعمتها بود و مال سعی کنندگان آن شهر بسیار شود و اگر در ایار حادث شود فتنه در آن سال واقع و ذو القرنین گفته است که

باران بسیار بود و نیکوی حال غلّها و میوه ها باشد و از آفات
سالم ماند و در کتاب فرس آورده است که ترس در میان مردم
افتد و کار ایشان بجدّی انجامد که روی بگریختن نهند از سبب
حادثه بیرون آمدن مردی بزرگ شریف و پیدا شدن وی
در بعض شهرها و اگر در حزیران باشد بزرگان و رؤساء
معروف در شمار آمده که در حل و عقد اشارت بدیشان کنند
هلاک شوند و ذوالقرنین همچنین گفته است و در میان مردم
رنجوری پیدا گردد و درد دستولی شود و اگر در تموز باشد
مردی بزرگ منزلت بمیرد و گندم و جو و شراب بسیار بود
و ذوالقرنین همچنین گفته است که هرچه جز از علامت بود فاسد
شود و مردی بزرگ بمیرد و فرس گفته اند که مرگ در گاوان افتد
و باران بسیار بود و جو و انجیر فراوان باشد و بلعم بن باعور را
همچنین گفته است و بر بسیاری انگور دلالت کند و اگر در
آب باشد سالی با خیر و صلاح بود و شراب فاسد گردد و درخت
انگور ساقط شود و اگر در ایلول بود بزرگان و رؤسا و اکابر
هلاک شوند و ذوالقرنین گفته است که غله آن سال فاسد گردد
و اگر در تشرین اول باشد در چهارم که خالی بوده باشد از و یعنی
از رعد رئیس آن شهر که در وی شنیده شود بمیرد و سالی صالح
و با نعمت بود و ذوالقرنین گفته است که اگر در اول روز این ماه
حادث همچنین حکم باشد و اگر در ششم ماه بود درختان بار نیکو گردند
و اگر در هفتم ماه که از وی خالی بوده باشد واقع شود حال غلات و زرها

نیکو گردد و اگر در هشتم افتد درختان بار نیکو آرند و
اگر در دهم او حادث شود ملک را در آن شهر سختی عظیم
برسد و اگر در یازدهم او بود سالی نیک باشد و اگر در شب
دوازدهم که خالی بوده باشد از رعد حادث شود و ملخ بسیار
پیدا شود و دود انکه کشت تابستانی را بخورد و اگر در سیزدهم او بود
رعد واقع شود گندم را حال نیکو بود و اگر در چهاردهم او بود
حالهاء مردم روی بصلاح آورد و مال و خراج بسیار گردد
و ملکی ظاهر گردد و قهر ملکی دیگر کند که پیش از وی بوده باشد
و در شهرهاء او والی گردد و شهر او را مسخر گرداند و حالها نیکو
گردد و بر باران بسیار دلالت کند و مرگ چند کان باشد
و اگر رعد در آخرین روز این ماه واقع شود از اول روز تا شب
بر بسیاری برنج دلالت کند و اگر در تشرین دوم رعد حادث
شود بیماری و علتها در میان مردم ظاهر گردد و ذوالقرنین
گفته است اگر در شب دهم که خالی بوده باشد از رعد واقع شود
ستوده بود و دانیال علیه السلام گفته است میوهها آن سال
نیکو بود فاما در آخر سال فاسد شود و ترس و سختی بمردم
رسد از قبل ملک ایشان و اگر در کانون اول بود خلقی بسیار
از مردم هلاک شوند و ذوالقرنین گفته است انگور بسیار باشد
و میوه ها دیگر بخفتند و فرس و دانیال گفته اند که ترس و علتها
بمردم لاحق گردد و بر کشش بسیار دلالت کند و حال غلّه
کوهی نیکو بود و کمی گندم و باران در آخر سال بود و اگر در کانون

ستوده
کوزل

دوم رعد حادث شود گندم و جو و شل بسیار بود و ذو
القرنین گفته است که اگر رعد در بیستم و بیست یکم او واقع شود
کیک بسیار گردد و اگر با رعد نرم باشد بر بسیاری زائیدن گوسفندان
دلالت کند و نیکوی حال گوسفندان بود و اگر در آخرش بود یخ بسیار
پیدا شود و فساد غلها و میوه ها باشد و در خشم ملک غدر پیدا
گردد و دانیال علیه السلام گفته است که لشکر ملک بجانب مشرق
بیرون روند و زیادتی باران و مداومت او دلالت کند و حالها
نیکو گردد و ماها بسیار شود و اگر در شباط باشد سالی موافق
و خوب و بر بسیاری خیرات و نعمت و میوه دلالت کند و باد شمال
متصل گردد و ذو القرنین همچنین گفته است و سماروغ بسیار بود
و علف فراوان باشد و سالی دشخوار بود از سبب بسیاری جنگ
و دانیال همچنین گفته است و سالی با نعمت باشد و آبها و ملخ
بسیار و اگر در اذار باشد گندم و شراب بسیار بود و اگر در
آخر ماه بود بادها بسیار بود و سرما باران پیوسته شود و مدت او
دراز گردد و بر بسیاری ماهی و برنج دلالت کند و اگر رعد بی باران
بود مردان معروف هلاک شوند و اگر با باران بود نیکو حال کشت
و خیرات باشد والله اعلم باب دوم در نشانهای برق هر کس
گفت اگر در نیسان برق بجهد بیماری بسیار افتد و سخت گردد
و اگر در وقت جستن برق بادی از جانب مشرق ظاهر شود ملک
اشراف قوم خود را بکشد و اگر برق جهد و باد از جانب مغرب پیدا
گردد آن سال نیکو بود و غلها بسیار باشد و مرگ در صالحان افتد

وبادید

وبا و بیماری در خلق ظاهر شود و هلاک شوند و از بسیاری که بمیرند ایشان را
دفن نکنند و همچنان در خانها ایشان بگذارند و در آخر سال فراخی نعمت
بود و خیرات فراوان باشد و اگر در ایار برق ظاهر شود کشش
عظیم در شهرها واقع شود و راهها بسته گردد و عملی خبیث بد در
میان خلق پیدا گردد و اگر با وازی نرم بود صلاح گندم باشد
و اگر در حزیران برق حادث شود باران منقطع گردد و در آن سال
قحط در میان مردم افتد و اگر در تموز بود مردی بزرگ در بابل
بمیرد و ذو القرنین گفته است اگر برق در تموز جهد ملک آن شهر که
در وی دیده شود بمیرد و اگر در آب بود ذو القرنین گفته است
اگر درین ماه برق جهد ملک آن شهر که برق در وی دیده شود بمیرد
و اگر در ایلول باشد ملک بابل با رعیت و اهل شهر خود جنگ کند
و غم و بیم او را حاصل گردد و اگر در تشرین اول برق حادث شود
و بسیار جهد دران شهر دیده شود قتل واقع شود و زلزله نیز در آن
شهر واقع شود و اگر در تشرین دوم بود لشکر از مشرق بجانب مغرب
متوجه شود و این را بسیار مشاهده کرده ایم و اگر در کانون اول
برق حادث شود مردی عظیم هلاک گردد و اگر در کانون دوم بود
قومی از نویسندگان مدروس شوند و ماهها دیگر بعد از وی همچنین بود
و در نسخهٔ یافتم که نویسنده این نسخه چنین گفته است و اگر در
شباط و اذار بود کشش و بسیر گرفتن در مواضع بسیار افتد
و حرب و مخالفت در میان ملوک حادث شود باب سیوم
در سرخی که در آسمان دیده شود بدانکه چون سرخی در آسمان

دیده شود ملکی تکبر کند در طلب مملکت و ملکی دیگر را مملکت از دست
برود و اگر سرخی در جانب مشرق باشد بیماریها حادث شود در آن سال
و اگر در جانب مغرب ظاهر گردد گرسنگی و کشش در مصر پیدا شود
و اگر در میانهٔ آسمان دیده شود بدکرداران خلق بمیرند و فانی و کشته
گردند **باب چهارم** در چون بادی ظاهر گردد و خاکی سرخ با وی بلند گیرد
و از آسمان بر زمین افتد مرگی بود که بمردم لاحق گردد از درد و علت
و اگر در **آب** افتد بیماریها حادث در مردم و تشویش بود در جمیع
دنیا خاصه در بابل و راهها بسته گردد و گرسنگی و ترس و آوازهای سخت
دشوار در میان مردم افتد و اگر در **نیسان** آفتاب سرخ شود کشش
عظیم در این سال واقع شود و تشویش و اختلاف و اراجیف بسیار بود
و اگر آفتاب در **شباط** سرخ شود بعضی از مردم ملک فارس را
بکشند یا قومی از اهل فارس آواره کنند یا قومی از فارس زائل شوند
و همچنین دیده شده است در کشتن عبدالرحمن ابن ملجم و معاینه کرده
شده و واقف شده‌ایم در گرفتن این و اصل و اگر در **آذار** سرخ شود
بهم در شدن خلق دلالت کند و کشش و شر و اسیر گرفتن در شهرها
بسیار افتد **باب پنجم** در بیم و ترس از آنچه در آسمان ظاهر شود
چون در **نیسان** ترسی در شب واقع شود هرمس گفت باران بسیار
باشد و مصیبتی در میان مردم افتد و بیشتر آن در جزیره کان
واقع شود و اگر ترس در **ایار** باشد باران کم بود و در بعض
نواحی گرسنگی و ترس در میان مردم ظاهر شود و اگر در **حزیران**
بود گرسنگی در میان مردم ظاهر شود و اگر در **تموز** باشد ترس آن

زمین که

زمین که اهل او را آن آواز ترسانده باشد بمیرد و ذوالقرنین
گفته است سماروغ و علف بسیار شود و اگر در **آب** بود بسیاری
از مردم هلاک شوند و دردهای سخت بسیار گردد و اگر در **ایلول**
در شب حادث شود هلاکت مردم بسیار بود و درد گلو و حنجره
و پیشانی عظیم سخت گردد و از یخ خلق بسیار بمیرد و مرگ
مفاجا بود و بانگ و فریاد میان خلق افتد و هر کدام زمینی که
این آواز شنیده شود در روی قومی صالح باشند و اگر در **تشرین اول و دوم**
بود طعام در زمستان کم گردد و بغایت تنگ شود بر جمله خلایق
و اگر بدین آواز نشانی در آسمان پیدا شود شراب آن فاسد گردد
و اگر در **کانون اول** بود طعام بسیار گردد و مرگ در چهارپایان
افتد و اگر در **کانون دوم** اگر روز باشد بر هلاک شدن زنان
حامله و حیوانات دلالت کند و اگر در شب بود بر کشش و حرب
دلالت کند و اگر در **شباط** بود جنگ افتد در میان اهل شهر
و مرد بزرگ و معروف و اگر در **اذار** باشد اگر روز بود در اطراف
زمین مرگی عظیم واقع شود و اگر شب بود نیکویی حال درختان میوه‌دار
باشد و بر بسیاری بار و صحت و سلامتی او دلالت کند والله اعلم
باب ششم این شکلیست که در آسمان دیده شود همچو نیزه که
دراز شود یا همچو ستاره‌ای بدنبال هرمس گفته است که اگر در نیسان
دیده شود از جانب مشرق بشب در اهل فارس بلاها افتد و دشمنان
بر ایشان مستولی شوند و اهل آن شهر که بلا دیده باشند و دیگر
شهرهای آن نواحی و کوهستان و از ملک بابل ایمن باشند و ملک

بر ایشان مستظهر بود و مر ایشانرا جمع گرداند و اگر بجانب بینند کشش
باشد در نواحی مغرب و دران سال برف فراوان باشد و آبها
زیادتی گیرد و اگر در ایار بینند بجانب مشرق بیماری در خلق ظاهر
شود و باران بسیار بود و نیکوی حال درختان و میوها باشد
و ملک بر دشمنان خود ظفر یابد و دشمنان بتسلیم پیش آیند
و در کتاب ذو القرنین آورده است که ملک بر دشمنان خود مستظهر
شود بهر کدام جانب که دیده شود همین حکم دارد و بر بسیاری باران و
نیکوی حال میوها دلالت کند و اگر در حزیران دیده شود در جانب
مشرق مرگ در مغرب افتد و مر ملک را شهری حاصل شود که در حکم
او نبوده باشد و اگر در جانب مغرب دیده شود مردی با جمعی بسیار
بیرون آید بقصد مغرب و حرب کند و خلیف و اراجیف بسیار
بسیار افتد و زمانی دراز بماند و بیماریها و مرگ بفارس پیوسته شود
و باران بسیار بود و بر بسیاری نعمت باغها دلالت کند و اگر در
تموز بجانب مشرق دیده شود ملوک از شهر خود نقل کند و مردم در پناه
سلامت باشند و خیرات و میوها بسیار باشد و زمین پر
از نعمت شود و اگر بجانب مغرب دیده شود بدرستی که ملوک
با یکدیگر جنگ کنند در شهرهای فارس و ایشان ملوک بربادی
باشند و بعد از ان صلح کنند و ملک بشهری دیگر دور نقل کند
و ذو القرنین گفته است اگر بجانب مغرب دیده شود ملک یونان
بابلی و ملک مصر با یکدیگر جنگ کنند و ملک بجانب شهری
بزرگ روانه شود با لشکر خود و نایب خود را بدان شهر فرستد

و اگر در آب دیده شود جانب مغرب جنگی سخت در مغرب
واقع شود و جهان عظیم بدیشان رسد و ذو القرنین همچنین
گفته است و اگر بجانب مغرب دیده شود در شهر فارس و بابلی
بیماریها در مردم پیدا شود و مدت سه سال بماند و جنگ در
جملهاء شهرها آشکارا شود و سگبان بر آدمیان را بخورند و اگر
در ایلول دیده شود بجانب مشرق بدرستی که اهل فارس با یکدیگر
جنگ کنند و اگر بجانب مغرب دیده شود دران سال باران
بسیار آید و سلامتی جمله خلق باشد و اگر در تشرین اول بجانب
مشرق دیده شود بدرستی که مردمان بر یکدیگر بیرون آیند از سبب
شهری که در میان ایشان واقع شود و قومی آخر از بابل کشته شوند
و مالهاء ایشان بستانند و مرگ در اسبان و در ازگوشان افتد
و اگر بجانب مغرب دیده شود ملک بمیرد و بندگان بر خواجگان
خود را فرمان برداری کنند و حال گندم دران سال نیکو بود و اگر
در تشرین دوم بجانب مشرق دیده شود شیران و سگان
در مردم افتند و مر ایشانرا بخورند مدت سه سال همچنین بماند
و ملک از بابل مفارقت کند و غلتها و گرسنگی در میان مردم
پیدا گردد و مدت سه سال بماند و ملک بابل در بابل عدل کند
و ذو القرنین همچنین گفته است و بدرستی که ترکان و سپاهیان
بر مردمان بیرون آیند و مر ایشانرا قهر کنند و در تحت فرمان خود
شان آرند با مدت سه سال و اگر در کانون اول دیده شود بجانب مشرق
نیکوی حال گندم و جو و گنجد باشد مدت سه سال و اهل روستاق

بر پادشاه عاصی شوند مدّت سه سال بعد ازان باز گردند و
مطاوعت فرمان پادشاه کنند و باران بسیار نبارد و اگر در حدّ
مغرب دیده شود مرگ در چهارپایان افتد از سبب دو علّت که
در انسان ظاهر گردد و دران سال خون ریختن بود و اگر در
کانون دوم در حد مشرق دیده شود مردی بزرگ با ملک غدر
کند و بعد ازان آن مرد کشته شود و ذو القرنین گفته است که
مردی بزرگ از بعض نواحی ملک بابل غدر کند و اهل آن شهر
نیز غدر کنند و بعد ازان کشته شود و آن شهر بعد وی بر وفق
مراد ملک خوش و مستقیم گردد و اگر در **شباط** بجانب مشرق
دیده شود مرگ در گوسفندان و در از گوشان افتد و باران
بسیار بود و نعمت در شهرها بسیار پدید آید و شیر در ولایت
ترکستان بسیار شود و اگر در حدّ مغرب دیده شود در
شهر ملک و در ماذی و فارس لشکر و اراجیف بسیار شود
و با ملک اهل مغرب جنگ کنند و با او مواجهه کنند بسخن بریده
و شهر اکارین مستقیم شود و اهل آن شهر مطاوعت ملک
خود کنند و انچه برایشان واجب بود پیش ملک برند و
اگر در **آذار** بجانب مشرق دیده شود بازرگانان بر مال ملک
حیلت کنند و مال او بستانند از پیش وی بگریزند و بشهرها
و روستاقها روند از ترس خود و باران بسیار بود و ملک
مصر عاصی شود و از طاعت بیرون آید و بعد ازان مغلوب
گردد و او را با شهریان بگیرند و در دست ملکی دیگر گرفتار شوند

وغارت

وغارت بسیار شود و اهل روستاق کشته شود و اگر
در حد مغرب دیده شود بدرستی که مرگ در خلق افتد و مدّت
سه سال بماند و ابهاء بسیار شود و ماهیان فراوان شوند
و ملخ در کوهها پیدا آید و بندگان مطاوعت خواجگان
خود کنند و دست سلطان بمال داران دراز شود مدّت
سه سال **باب هفتم** در وزیدن بادهای سخت نکنند هرمس
گفته است اگر در نهم نیسان بادی سخت آید و با وی
باران نباشد گندم تباه شود و اگر باد دبور بود در آن
سال برف و یخ بسیار شود و درختان را فاسد کند و اگر در
ایار بادی سخت پیدا شود گرانی نرخها بود و ملک را از مقام
خود بیرون کنند و اگر در **حزیران** وزیدن باد سخت باشد
قومی از نویسندگان بدروس شوند و گرفتار نشوند و اگر در **تموز**
بادی بقوت از جانب مشرق آید پسر ملک بمیرد و اگر در **آب**
در هفتم ساعت شب بادی سخت بیاید دران شب باران
ببارد و تا آخر روز بماند هلاکت مردان معروف بود و اگر
در **ایلول** باد از جانب مشرق آید ملک در آن سال در جنگ
هلاک شود و گندم بسیار بود و اگر با این باد نرم باشد
گرسنگی و فاسد شدن گندم بود بشرط آنکه این باد در اول
روز سال نو بود و وزیدن باد صبا پیدا شود و این احکام
دلالت کند و اگر در **تشرین اوّل** از جانب مشرق بیاید
بر کشتن ملک دلالت کند و گفته اند اگر آن باد سخت

بقوت بود مردانی که معروف و نام بردار بوند بمیرند و
ملک بنفس خود بجنگ بیرون رود و اگر با آن باد نرم باشد
صلاح حال میوها بود و اگر در تشرین دوم از جانب مشرق
بادی بقوت پیدا شود ملک در جنگ کشته شود هر که بگریزد
برهد و هر که رنجور شود رنج او سخت گردد و اگر در کانون اول از جانب
مشرق هوای بقوت بیاید البته ملک بنفس خود بجنگ بیرون
رود و اگر باد نرم بود نیکوئی حال گندم باشد و اگر در کانون
دوم آن باد ظاهر گردد بهمین دلالت کند حکم کانون اول
دارد و اگر در شباط بود هلاکیت میوها باشد و ملک در جنگ
کشته شود و اگر در اذار حادث شود و با آن باد گردی سرخ باشد
بر جنگ دلالت کند باب هشتم در دائره آفتاب و معنی
دائره آفتاب آنست که خطی گرد آفتاب پیدا شود و آن نشان
دائره و معنی ظاهر گردد که ابر بود و در آن ابر تری از باران
بود آن خط را دائره گویند و آنرا بعجم خرمن آفتاب خوانند
هرمس و دانیال و ذوالقرنین گفته اند چون آفتاب را در نیسان
در دائره بینند بر سختی که بدکاران و دزدان ظاهر شوند و
راهها منقطع گردد و گرما سخت بود و نعمت فراوان باشد
و بر بسیاری مرگ کودکان دلالت کند و اگر در ایار آن دائره
پیدا شود آن شهر که آن دائره دیده شود بلا و گرسنگی و هم
و غم لاحق شود از سبب غله و غیر آن و دزد بسیار پیدا شود
و راهها بسته گردد و اگر در حزیران بینند بیماری و ترس و اراجیف

وسختی

و سختی عظیم در همه شهرها واقع شود و ملک از قبل اهل و خاصهٔ
خود غزا بیند و اگر در تموز دیده شود بدرستی که ملک بمیرد و اسعار
گران گردد و میوها فاسد شود و دختر ملک بمیرد و در سالی چنین
دیده شد که دختر معتمد در آن سال بمیرد و اگر در آب حادث شود
مرگ در آدمیان واقع شود و مدت سه سال بجز اما در این سالها
نعمت بسیار بود و بطلمیوس گفته است که مرگ در چهارپایان
افتد و نرخها ارزان شود و بر جنگ عظیم دلالت کند و اگر در ایلول
پیدا گردد در آن سال ملک پسر خود را بکشد و ذوالقرنین گفته
است که پسر ملک در آن سال کشته شود و بر کشتن ملکی دیگر
دلالت کند و بلعم بن باعور گفته است که ملک را غزا افتد از قبل
پسر یا برادر بکشتن یکی از ایشان یا کشته شدن یکی از کارداران و اگر در
تشرین اول دیده شود باید که اهل آن شهر خود را نگاه دارند از
کاری که حادث شود و دزدی در مردم ظاهر شود و ملک دشمنان
خود را غارت کند و ترس و بیم عظیم بود و متاع بازرگانان در
شهرها بستانند و خوف زیادت شود بعد از آن زایل گردد
و خلقان خلاص یابند و کار ایشان بشادی انجامد ملک بر دشمنان
خود پیروز شود و اگر در تشرین دوم بینند مرگ در مردم واقع شود
و نرخ گندم زیادتی گیرد و ریش و دنبل بر اندام مردم ظاهر شود
و مرگ در خلق افتد از سبب دو علت بسیار ببارد و اگر در
کانون اول و دوم بینند بر بسیاری مرگ دلالت کند و رنجها چشم و
ریش و طاعون بسیار بود و اگر در شباط دیده شود بدرستی که

ملکی بزرگ امنزلت کشته شود و مرگ در خلق واقع شود و ابها
و بادی گیرد و کشت نیکو گیرد و بر ملک ملکی دیگر بیرون آید و
دشمنان ملک بسیار شوند و خاصه ملک و رستاها او و بر ملک
بعداوت بیرون آیند و درمیان دوستان وی عداوت و
جنگ افتد بجهت آن اسباب و اگر در **ایار** بینند بدرستی که
جنگ در روی زمین واقع شود و خبرها کم گردد و بیماریها و باران
بسیار بود و مردی بزرگ از دوستان ملک بگریزد و این در
بعضی سالها دیده شد که موسی بگریخت و در کوه در آمد و همچنین سالی
دیده شد که منصور بگریخت و مثل این سالی دیگر دیده شد که
معتمد بگریخت و در سالی دیگر دیده شد که با نکبال بگریخت و الله اعلم

باب نهم در دایره قمر و این نیز همان دایره آفتاب است
که ذکر کرده شد و این را حجر ماه خوانند هرمس گفته اند که اگر
در نیسان و انگره کرده قمر در آمده بود بدرستی که ملک ملکی دیگر را
بکشد و زیادتی آب چشمها و چاهها بود و نیکوی حال غله و دخل باشد
و ذوالقرنین گفته است ملک کشته شود و در مشرق جنگ واقع
شود و اسیر گرفتن و گرسنگی بود در موضع که نزدیک فرات باشد
و اگر در **ایار** دیده شود بر نقصان گندم و جو دلالت کند و عزیز گردند
و جنگها درهم پیوسته شود و خلق بسیار هلاک شود که در ربعه
ساید اگر در **حزیران** بینند گندم و خرما کم شود و گرانی میوهها بود
و ذوالقرنین گفته است که گندم بعد از فساد نیکو شود و آبله و حصبه
در مردم پیدا شود اما سالم باشد و اگر در **تموز** دیده شود زنان

حامله بمیرند و در آن زمین فساد ظاهر گردد و ملک دشمنان
خود را و بار درختان کم شود و اگر در **آب** بینند ماهیان کم شود
و صلاح چهارپایان آبستن باشد و مرگ در گاوان و وحوش افتد
خاصه در حیوانات خرد و ذوالقرنین همچنین گفته است و در آن
سال علتها در میان خلق پیدا شود و اگر در **ایلول** دیده شود
نقصان آب چشمها و چاهها بود از مقداری که بوده باشد و حال
میوهها نیکو گردد و بر بسیاری ماهیان دلالت کند و علتها
در مردم سخت گردد و کار روم در میان خلق عظمت گیرد و اگر در
تشرین اول ظاهر شود سیل بسیار بود و آبهایی در آفاق
حادث شود از کاری که پیدا گردد و ترس بسیار و خیانت
و حیلتها و دروغ و مکر در میان خلق پیدا شود و اگر در **تشرین
دوم** دیده شود ترس و بیم در میان خلق واقع شود و متاعها
کم گردد و کمی بردن متاعها از معدن وی بشهرها و بیم و آوازی عظیم
در بابل واقع شود و ترسی غریب از غایت ترس و بیم قصد در آمدن
شهر کنند و از آن شهر نباشند و اگر در **کانون اول** بینند دلیل حرب
کند در زمین بابل و ترس در شهرها افتد و برف بسیار بود
و در آخر سال باران کم شود و اگر در **کانون دوم** بینند جنگ دلالت دیگر
کند واقع شود از سبب و علت و ترس در زمینی که بلند بود
واقع شود و بیشتر آن در مشرق بود و باران و نعمت فراوان
باشد و ذوالقرنین گفته است ترس و بیم در جانب قبله بسیار
پیدا شود و اگر در **شباط** دیده شود میوهها در تابستان نیکو گردد

آمحی بر یعقوب و زنان حبی بار کم کیرند و بیشتر فرزند خود را کشند
وبا در مصر پیدا شود و ایک شیر از سبب قحطی که در میان ایشان حادث
شود و باز ارزانی وقت آید بعد از ان غیر تب بسیار شود و حالها
نیک کردد و نرخ ارزان افتد و در این ماه ستاره از ناحیه قبله بود
[illegible] بود و بسلامت سال [illegible] که [illegible] در ان شهر که
این ستاره بیفتد ملکی از اهل شهر قتل کنند [illegible] دیکر رود
کاری زشت و قبیح افتد و بیماریها [illegible] صحت
و سلامت باشد و اکر در نیسان دیده شود در ان سال ملکی بمیرد
و آشوب و اختلاف بود و در میان ملک [illegible] دشمنی
واقع شود و اکر در ایار بیفتد [illegible] بود [illegible] مرک شود
و در نینوی ارزانی بود و اکر ستاره [illegible] ملک آن
شهر بمیرد و سالی عجب باشد و اکر در حزیران دیده شود [illegible]
حال اهل نینوی [illegible] و ملک مصر بمیرد [illegible] بسیار بود
و اکر دوم ماه ستاره بیفتد شهری [illegible] رسد و احوال
مردم تباه شود الا ما شاء الله نیک باشد و اکر در تموز دیده شود
[illegible] ملکی کشته کردد
و ملکی دیکر بجای او بنشیند [illegible] میان
ایشان [illegible] و میان مردم افتد و اکر در آب بیفتد ملکی بزرک بمیرد و
[illegible] و جنکها افتد و اکر در این ماه [illegible] ستاره افتد
[illegible] شود و هلاکت آن شهر باشد و اکر در
ایلول بیفتد جنک عظیم در مصر واقع شود در ان سال و اختلاف

و زلزلهای مختلف در میان خلق ظاهر شود و بهار باران بسیار آید
و اکر [illegible] کوسفندان افتد و بسیاری غبار بود و از آمدن باد
و کرما سخت کردد و اکر در آذار دیده شود [illegible] باران [illegible] و آفات
کند و آوردن خبرها از شهرها [illegible] کردد [illegible]
و شر در میان خلق افتد [illegible] ملک [illegible]
[illegible] جنکهای عظیم واقع شود و باران
و باران [illegible] زیاده شود و [illegible] کراید و کندم
بسیار بود و [illegible] حادث شود و ذو القرنین همچنین کفته است
[illegible] و الله اعلم باب دهم در ستارکان
با دنبال [illegible] کفته است که هر کز ستاره با دنبال بر نیاید الا
قومی [illegible] کفته است چون ستاره با دنبال دیده
شود در آن سال [illegible] بسیار شوند و حال [illegible] نیک
بود [illegible] در میان خلق واقع شود و اکر جانب مشرق کشند [illegible]
و در میان [illegible] پدید آید و اکر این ستاره با دنبال
شود و میل بجد مشرق [illegible] باشد و دنباله وی بجد مغرب [illegible] که
[illegible] عظیم پدید کردد و حال مردم تباه شود
و اکر [illegible] آسمان [illegible] تشویش بود در زمین بابل و اکر
[illegible] و دنباله مشرقی بود در رفتن [illegible] از مشرق
[illegible] و از آسمان [illegible] افتد [illegible]
دلیل مرک بود در آن شهر که در وی این ستاره دیده شود
و ملکی در بعض اطراف [illegible] بمیرد و بیماریها بسیار بود و ملک

دنبال قربوق

و از حیف و غدر و مکر در میان ایشان افتد و اگر در **تشرین اول**
دیده شود کشش عظیم بود و بازرگانان مقهور شوند و مال‌های ایشان
ببرند و اگر درین ماه ستاره بیفتد فتنه در میان خلق واقع شود
و اگر در **تشرین دوم** دیده شود بدرستی که میان اعراب کشش عظیم
واقع شود و [illegible] و خبرهای بد بسیار
شود و آب چشمه‌ها ناپیدا گردد و ملوک بر یکدیگر گردن کشی کنند
و اگر درین ماه [illegible] ستاره [illegible] مردی بزرگ منزلت بمیرد
و یکی دیگر بجای او نشیند و اگر [illegible] آن ستاره ستاره بیفتد
فسادی در لشکر واقع شود و اگر در **کانون اول** بینند گرسنگی
سخت بود و مرگ در چهارپایان افتد و مردی بزرگ بمیرد و اگر در روز
افتد مردی بزرگ [illegible] ذوالقرنین همچنین گفته است و اگر در
کانون دوم دیده شود در فارس شری عظیم واقع شود و جنگ
افتد و مرگ گوسفندان بود و اگر درین ماه در روز ستاره بیفتد
ترسی و فزع میان خلق افتد و اگر در **شباط** بینند کشش و دشمنی
و مرگ و [illegible] افتد و اگر درین شباط ستاره بروز بیفتد ملکی
بزرگ عظیم مقدار بمیرد و اگر **آذار** دیده شود ملک بمیرد و شهروی
با آتش بسوزد و در آن سال باران و میوه کم باشد و اگر در روی بادی
و تاریکی و غبار بود و میل بسرخی دارد گرسنگی و جنگ باشد و اگر
در زمین مشرق بینند بدرستی که کاری حادث شود که همه مردم
بآن مشغول شوند جهت صلاح کار خود از غایت ترس آن آشکار شود
و اگر آسمان را پاک و صافی همچون نگینها دیده شود فساد آن [illegible]

بود که

بود که در آن شهر حادث شود از جهت آنکه ممکن بود که اهل
شهری دیگر آسمان را غیر صافی ببینند و ذوالقرنین گفته است
بدانکه هرگاه آن ستاره با دنبال دیده شود در آن ناحیت
جنگ و اختلاف بود و همچنان ستاره‌ای که نشانده شود
و بزمین افتد دلیل بود که مردی عظیم بمیرد و هلاک شود و
فساد در آن نواحی نزدیک بود و الله اعلم [illegible] ستاره
در روی برآید **باب پانزدهم** در آواز [illegible] که در آسمان پیدا
شود و چون در آسمان این آواز نفیر [illegible] گفته
است اگر در **نیسان** شنیده شود [illegible] باران
سخت بود و اگر در **ایار** شنیده شود بدرستی که ملکی از ملوک
سلطنت او ظاهر شود و [illegible] گردد و اگر در
حزیران یا تموز یا آب شنیده شود بیماریها در مردم افتد
و سرما سخت در آخر زمستان باشد و گرسنگی سخت بمردم
لاحق گردد و اگر در **ایلول** شنیده شود مردی بزرگ منزلت
بمیرد و رنج و تب در خلق ظاهر شود و دردهای سخت گردد
و همچنین اگر در **تشرین اول و دوم یا در کانون اول و دوم**
شنیده شود همان حکم اول باشد و اگر **در شباط و آذار** بود
همین حکم دارد والله اعلم **باب شانزدهم** در باریدن تگرگ هرمس
گفته است چون تگرگ در **نیسان** بارد و زمین را بپوشاند
مرگ در جمله روی زمین افتد و خون ریختن بسیار بود در بابل
[illegible] بابل برجمله ملوک غالب شود و باران بسیار بود و اگر در

ببارد بسیار و جنگ عظیم بود و ملکی عظیم منزلت کشته شود و اگر
زمین [illegible] لشکر آفتاب و [illegible] کشته شوند و اگر در تشرین اول
ببارد در آن سال مرگ بسیار بود و در بابل خوارج بیرون
آیند فاما ایشان را ثباتی و بقایی نباشد و اگر در تشرین دوم
باد و بدرستی در مصر و بعضی جمله روی زمین گرسنگی بود و
خروج خوارج بود در بابل و اگر تگرگ بسیار افتد مرگ عظیم
در خلق آن مرز و شهر که [illegible] واقع شود و اگر در
کانون اول ببارد [illegible] ظاهر کردند و ملک بزرگ خود
بیرون آید [illegible] هلاک کنند و اگر در کانون دوم ببارد حال
[illegible] مملکت نیکو گردد و اگر در شباط ببارد غم و اندیشه
بر ملک بسیار شود و [illegible] سلطان [illegible] کرده از سبب لشکر و حصار که
کرده باشند [illegible] اسعار گران شود در
بعضی مواضع و لیکن [illegible] جا بود که در وی خصومت و جنگ
باشد [illegible] غیر آن شهر نرخها میانه بود و اگر در آذار
ببارد کشش و مخالفت و جنگ سخت بسیار بود و اراجیف
با آن [illegible] شود [illegible] ظاهر شود والله اعلم باب سیزدهم
در کسوف آفتاب در ماههای عرب محرم اگر در محرم آفتاب
منکسف شود دلیل است که آن سال با نعمت بود و [illegible]
[illegible] حادث شود صفر اگر در صفر منکسف شود گرسنگی
و ترس و جنگ در میان عرب افتد ربیع الاول اگر در ربیع الاول
کسوف آفتاب باشد بر صلاح احوال مردم دلالت کند ربیع الآخر

اگر درین

اگر درین ماه آفتاب منکسف شود دلیل است که مردی بزرگ از عظما
کشته شود و مردی بیرون آید که دعوی مملکت کند [illegible] اجابت
او کنند و او را [illegible] جمادی الاول اگر آفتاب درین ماه منکسف شود
بر صلاح احوال مردم دلالت کند و سلامتی همه شهر و خلایق را
فرا گیرد جمادی الآخر اگر کسوف آفتاب درین ماه باشد
مردی بزرگ در آن سال بمیرد و [illegible] مغرب [illegible] مصیبتی عظیم
با لشکر او رسد و در مصر جنگ [illegible] اختلاف افتد
رجب اگر درین ماه کسوف آفتاب افتد دلیل است که جنگ و
کشش جمله روی زمین را فرا گیرد و [illegible] شود [illegible] طعام
سه ماه کم بود شعبان اگر آفتاب درین ماه [illegible] شود نعمت
در آن سال بسیار باشد و در آخر سال [illegible] سخت بود رمضان
اگر کسوف آفتاب درین ماه [illegible]
بزرگ اهل فارس کنند و روم بر عرب [illegible] باران
و سرما بود و بر اهل فارس [illegible] گردد
و در عرب جنگ و گرسنگی واقع شود شوال اگر کسوف آفتاب
درین ماه افتد [illegible] اهل [illegible] بود [illegible] که
در زمین بابل باشند جمله [illegible] نعمت فراوان
بود [illegible] نرخها [illegible] زمین نیکو گردد و باران و علف بسیار بود ذی القعده
اگر درین ماه کسوف آفتاب بود دلالت کند که مدت سی روز
باران ببارد [illegible] بسیار [illegible] کشت
زیانی رسد و حال [illegible] زمین نیکو بود ذی الحجه اگر

آفتاب در برج ماه منکسف شود دلیل بود بر بسیاری [illegible]
و باران و سیلان در مغرب بسیار شوند و اشارت می کم آن [illegible]
آدمی باشند و همان ترک اند و ملخ در نواحی پیدا شود و باران
کم شود و خوارج بیرون آیند و طعام نقصان گیرد و به سبب
غایت زیان به مردم لاحق شود و بعد از آن باران بسیار
ببارد و طعام در فارس و نواحی آن هلاک کند و آبها و دیههای
ایشان را زیان و نقصان و فساد آرد والله اعلم باب چهاردهم
در کسوف آفتاب در ماههای رومی و این در عمل و حساب
درست تر است هر کسوف که در نیسان کسوف افتد
بزرگان و رؤسای اهل مصر هلاک شوند و سر بدیشان متصل
گردد [illegible] اگر کسوف بود بجانب المشرق یا مغرب
بود [illegible] که جنگ در میان دو ملک [illegible] شود و شهری عظیم در میان
ایشان [illegible] است که ملکی [illegible] پیدا گردد
[illegible] شهرها [illegible] افتد و در گر
و در آن [illegible] واقع شود [illegible] بکشند و بخرند و قلعه
گفته است اگر کسوف آفتاب [illegible] بود و در [illegible]
[illegible] فرو ریزد [illegible]
[illegible] شود ایار اگر [illegible]
[illegible]
نهایت و درین سال [illegible] بود و باران بسیار آید [illegible]
از ماه [illegible] باشد و اگر کسوف [illegible]

بگرما سخت باشد و غارت در خلق و در اهل مصر و در خانهها
و باغهای ایشان افتد و قتل در میان ملوک آذربایجان
واقع شود و واقعهٔ دشوار و کاری سخت پیدا گردد و ملوک
جمع شوند و اهل مشرق و مغرب را نگاه دارند و مال تلف
شود و اگر کسوف در جانب مشرق بود و در اول روز باشد
دلیل باشد که ملک بر دشمنان خود قاهر شود و ایشان را هلاک
کند حزیران اگر کسوف آفتاب درین ماه بود در میانهٔ آسمان
در زمین بلغار نشانی حادث شود و در مصر جنگ افتد و ملک
پدر و برادر خود را بکشد و گفته اند که پدر و برادر و هر که بدو
نزدیک بود بکشد و فساد بسیار در زمین بابل واقع شود
و اگر کسوف بجانب مشرق بود در میان دو ملک جنگ افتد
و بعد از آن هر دو هلاک گردند تموز اگر آفتاب درین ماه
منکسف شود شر بسیار در شهرهای [illegible] و اگر کسوف اندر مشرق
بود بر جنگ دلالت کند و اگر در میانهٔ آسمان بود بیم [illegible]
دلالت کند و اگر در حد [illegible] بود [illegible] بر اطراف
مرگ و فساد بود و اگر کسوف در حد مغرب بود دلیل کند
بر شر و میوهها کم بود و حال آن سال تنگ شود الا حال میوهها
بخلاف این بود و بعضی گفته است که ملوک [illegible]
ملک بابل کنند و اهل روم بر عرب مستولی شوند و ایشان را
هلاک کنند و اگر کسوف در آب در میانهٔ آسمان بود اهل
[illegible] را بهبود [illegible] باشد و گندم بسیار بود و نرخ او

نیک شود و اگر کسوف در حدود مشرق بود کشش و بهم در شدن
لشکرها باشد در غایت سختی و اگر در حدود مغرب بود جنگ در
میان خلق واقع شود از سبب کاری که حادث شود و قحط
باران باشد در اول سال و کار ملک نیکو گردد و دشمنان
او کشته شوند و مرگ بود از درد علت ایلول اگر کسوف آفتاب
درین ماه بود شر در زمین بابل و در جایی که بمغرب باشد بود و واقع
شود و بار نخل نیکو بود و در شهرهای آذربایجان نعمت فراوان
شود و اگر در حد مشرق کسوف باشد شر و گرسنگی و اگر منکسف
شود و آفتاب سرخ گردد نماید در وقت کسوف جنگ سخت بود
و خون ریختن بسیار بود و ذوالقرنین گفته است و غیر او که
ملک هلاک شود و نرخها نیک بود و بلعم گفته است که حصارهای
از حصارهای عظیم خراب گردد و ابرها بسیار بود و زمین
نیکو شود و کشش و جنگ در ناحیت مصر اقتضا کند تشرین اول
اگر کسوف درین ماه باشد در میانهٔ آسمان مردی بزرگ
از عمل معزول شود و در زمین آذربایجان فساد بود و گیاه
ها تا ان خبر می رسد هرگز مثل آن نبوده باشد و همچنان اگر
در حدود مشرق منکسف شود مردی عظیم منزلت بمیرد و دیگری
گفته است که ملک بمیرد و جنگ در زمین واقع شود و ملخ ظاهر
گردد و باران منقطع شود و بلعم گفته است که ملخ در شهرهای
روم افتد تشرین دوم اگر درین ماه کسوف بود بر نیکوی سال
دلالت کند و ملک بشادی عظیم برسد و اران شهر بشهر دیگر

برود و آن شهر را فضیلت بود و گفته اند که بیت المقدس را
خانهٔ ابراهیم علیه السلام باشد و بابل روستاق فراخی
نعمت لاحق شود و اگر در حد مشرق منکسف شود بر مرگ و گرسنگی
دلالت کند در زمین یونان و زمین مصر و شر در عرب و زمین
عبرانیان افتد و دزدان عظیم پیدا شوند و اگر کسوف
در حد مشرق یا مغرب بود مردی بزرگ بمیرد و جنگی عظیم
در کوههای فارس واقع شود و باران منقطع گردد و اگر سیاه
شود بر جنگ عظیم دلالت کند و بیشتر زنان و رنج آن بر عوام
الناس بود و اگر در کانون اول کسوف واقع شود جنگ سخت
در بیشتر نواحی زمین عرب بود و عاصیان و گردنکشان
در شهر بیرون آیند و طعام فراوان شود و حال گوسفندان
نیکو بود و ملک مصر در کار مردمان اندیشه مند شوند و در کاری که
واقع شده باشد سخن گویند و اگر همه منکسف شود بر مرگ و
گرسنگی در بابل و شهر موصل و شهر دیس و دهستان و بکرب
و از عرب لشکر ظاهر شود و اگر کسوف با سرخی بود گندم نقصان
گیرد و جو بسیار شود و کهتر مر بزرگ را بکشند و روستاها قوی
بیرحمت هلاک شوند و مرگ در مردم حادث شود و نقصان
حیوانات باشد و جنگها واقع شود و اگر در کانون دوم منکسف شود
بر نیک ملکی دیگر کند و در میان ایشان جنگ باشد و اهل روستاق را
رنجی تمام لاحق شود و ملک بزرگ مر کهتر را قهر کند و ملک
مصر بمیرد و سرما و باران و سیل بسیار بود و ملخ ظاهر شود

و بسیار گردد و کشت تباه شود و جنگ و اسیر گرفتن در اغلب
مواضع بسیار بود و اگر کسوف با سیاهی بود ملکی جوان بمیرد
و در مصر جنگ و گرسنگی افتد و زنگیان ملک خود را بکشند و
بر دشمنان خود پیروز گردند و ایشان قومی باشند از اهل بابل
و اگر در **شباط** منکسف شود گرما سخت باشد مدت سه ماه و مردی
بزرگ در زمین فارس و آذربایجان از عمل بیفتد و مدت
سه ماه باران بسیار در نواحی باران قاسد بود و زرهای انگور را
زیان دارد و در میان دو ملک جنگ افتد و در ساحل ترسی اقتضا
کند و کینه و زینت استعمال بود و ملک مصر با اهل شهر جنگ کند و
اهل مصر را بی‌نعمتی [illegible] و کشش و خون ریختن به بابل
بسیار بود و اگر در **آذار** منکسف شود در آن ماه باران
بسیار [illegible] آخر دوم بسیار [illegible] باران منقطع شود مدت
سه ماه [illegible] در آخر سال باران بسیار و مرگ در گوسفندان
و آدمیان واقع شود و بسیاری بمیرند و اگر کسوف سیاه
بود رعیت با ملک غدر کنند و ملکی عظیم کشته شود و ملکی دیگر
از ملک خود بیفتد و ملکی دیگر بجای وی بنشیند و مردی عظیم
بشهر کشته شود و بیماریها و گرسنگی و شر بود و بیشتر این با هر
در عام بود **باب پانزدهم** در خسوف قمر در ماههای عرب
محرم هرمس گفت اگر در محرم قمر منخسف شود مردی بزرگ
از عرب بمیرد **صفر** اگر خسوف قمر درین ماه بود سالی با نعمت
بود و باران و میوه بسیار باشد و ترس سخت اقتضا کنند **ربیع**

الاول

الاول اگر درین ماه خسوف قمر بود بدرستی که ترکان در
تاتارستان کشته شوند و گفته اند که در وقت درو کشته گردند
و کشتی سخت بود **ربیع الآخر** اگر خسوف قمر درین ماه بود
شهرهای خراب معمور شود و در آن سال خیر و طعام بسیار بود.
جمادی الاول اگر قمر درین ماه منخسف شود علما را مصیبتهای
عظیم در نفس و مال ایشان برسد **جمادی الآخر** چون خسوف
قمر درین ماه بود ملوک با علما صلح کنند و در این سال نعمت
فراوان بود و صحت و سلامت مردمان را فرا گیرد **رجب** اگر
خسوف قمر در رجب افتد دلیل بر کشته شدن خلایق بود و خون
ریختن بسیار باشد و سالی با نعمت و خیر بسیار بود **شعبان**
اگر درین ماه قمر منخسف شود خلاف در میان قبایل و توانگران
شریف و غیر آن افتد و کار بر درویشان سخت گردد و بعد
از آن کار ایشان مستقیم گردد **رمضان** اگر قمر را درین ماه
خسوف بود ملک بر اعدای خود ظفر یابد و خلاف و شر بسیار
در میان رعیت پیدا شود **شوال** اگر خسوف قمر در شوال افتد
بدرستی که ملک در آن وقت کشته شود و پسر او بجای او نشیند
یا مردی دیگر از اهل بیت او بنشیند و طعام و آدمیان نقصان
گیرند **ذی القعده** چون خسوف ماه درین ماه بود دلیل
بود که روی زمین از جنگ و جور پر گردد و آدمیان هلاک شوند
بسبب اختلاف و شر که در آن وقت بود **ذی الحجه** اگر خسوف
قمر درین ماه واقع شود بدرستی هر شهری که او را حصار کرده باشد

گشاده شود و هر لشکری که با ملک دشمنی کنند بگریزند و حال
مردم تباه گردد و بندگان بر خواجگان خود بیرون آیند
و گرسنگی سخت بود والله اعلم **باب شانزدهم** در خسوف قمر
با ماههای روم هرمس گفت چون ماه در **نیسان** منخسف شود
و تمام بگیرد میوها تباه گردد و دیرقان در آدمیان و چهارپایان
حادث شود و گروهی خارش و اماس و مرگ در فارس پیدا
گردد و خبرهایش کم گردد و مرگ چهارپایان بود و در آذربایجان
و نواحی او جنگها افتد و گرسنگی و اسیر گرفتن یکدیگر بود و جنگها
واقع شود و بلا بر اهل بابل سخت گردد و لشکر بجانب مغرب
روان شود و اگر در نیمهٔ شب قمر منخسف گردد تا وقت صبح دلیل
بر صلاح حال ملک و اهل بود در رعیت او باشد و باران
بسیار بود و کشت نیکو گردد و وحوش بسیار شوند و گفته اند که
لشکر ملک زیاده شود **ایار** اگر خسوف قمر در ایار وقت نماز خفتن
واقع شود در میان طائفه از اهل فارس جنگ افتد و کشتن را
برقان رسد و رواجی در بهای گاو و باد بد شود و باران و علف
و مرگ بسیار بود و اگر در نیم شب خسوف قمر باشد کاری
فلسطین حادث شود و بار نخل فاسد گردد و خشم ملک بر
غلامان و بزرگان خود سخت شود از سبب کاری که از ایشان
بمملکت رسد و جنگها در زمین بابل واقع شود چنانکه جماعتی
از قوم از آنجا بیرون آیند و گرسنگی در آذربایجان افتد و
مهتران مردم کشته شوند و زنان آبستن بچه بیفکنند و بسی

بمملکت

بمملکت رسد **حزیران** اگر ماه در حزیران منخسف شود وقت
نماز خفتن دلیل بود که در بزرگان مردم و در اشراف و ملوک
ایشان حکایت بد واقع شود و از سبب آن در میان ایشان
گرانی و حالی عظیم پدید آید و بهار رفتن باران بسیار دلالت
کند و در میان ملک و کافهٔ خلایق دشمنی افتد و ملخ بسیار
پیدا آید فاما زیان بسیار نکند و در مقامی که فرود آیند هم آنجا
بمیرد و جو و در تنگی در فارس پدید شود و زیادتی میوها بود
و گندم نقصان گیرد و اگر در نیمهٔ روز قمر منخسف گردد بر بسیاری
آمدن باران بعد از دیرینها و خشکی دلالت کند و مرگ در آدمیان
و چهارپایان و گوسفندان و گاوان افتد و شورش و بهم بر
شدن حال ایشان باشد و اگر خسوف قمر در صبح بود جنگ
و کشش دلالت کند در همه جایی و مرگ در مغرب ظاهر گردد
و بسیاری باران دلالت کند **تموز** اگر قمر در تموز ماه منخسف
گردد اول شب بر بسیاری باران دلالت کند و آبها سودمند
بود و بر مردن آدمیان و چهارپایان دلالت کند و اگر خسوف قمر
نیم شب باشد تا وقت صبح دلیل بود بر جنگ و کشش در همه جا
و مرگ در مغرب واقع شود و باران بسیار بود **آب** اگر در
آب منخسف شود در شب اول دلیل بود که اندر اهل بابل
ظاهر شود که پیش از آن نبوده باشد و احوال ایشان بصلاح
باز آید و بازارهای ایشان معمور گردد و کار ایشان مقبول شود
و ملک بابل مالها و قماشها و نیکو و اوانی بقیمت جمع کند و بسر او

جمله از وی بستانند و آن ملک دوست دارنده بود و جمع
کردن مالها را و جمله ملکان که دور دست باشند در طاعت
او درآیند و جمله دشمنانی که پیش از آن بوده باشند مطیع او
شوند و بیماریها در بزرگان ملک افتد و فراخی نعمت در زمین
ترک دلالت کند و کشت تابستانی نیکو بود و دشمنان ملک
ملک کردند و لا هم شود و ملک بزرگان مردم را بگیرد و اگر
خسوف در نیم شب تا صبح بود آشوب و بهم در شدن خلق
باشد و بعد از این زائل گردد و سکون بحاصل آید و باران
و سیل و نعمت بسیار بود و اگر خسوف در **ایلول** بود و ملخ
باشد بجایها فراوان و ملخ بسیار ظاهر گردد و بعضی از کشتها
تباه شود و بعضی از اهل شهر نقل کنند بشهری دیگر بسبب حادثه
که حادث شود و سالی با نعمت و با خیر بسیار بود و بر آدمیان را
درد چشم عارض شود و بسیار گردد و کار بدانجا رسد که
از وی حکایت کنند و از این درد سخت افتد و اگر خسوف در نیم شب
بود یا وقت صبح آب زیاده شود و بچگان بسیار شوند
و کشت تابستانی نیکو شود و لهو و طرب و سرود بسیار گردد
و گفتگوی خلق در یکدیگر بسیار و نیکو گردد و ملک هلاک شود
و پسر او بجای او بنشیند و سلامتی میوه‌ها بود **تشرین اول**
اگر ماه در تشرین اول منخسف شود در اول شب شورش و بهم
در شدن و اختلاف سخت بود و بزرگان را از قبل ملک
سختی رسد و جنگ و کشش در کوهها فارس واقع شود

و ملک

و ملک را از بندگان خود کاری دشوار پیش آید و مرگ
در بران و میشان افتد و کشت نیکو گردد و ملخ ظاهر شود
و اگر خسوف با سرخی بود کارها بسیار متغیر گردد و سران
آن بزرگان و لشکریان و بیشتر ایشان ملک باشد
و چهار ماه آب نقصان گیرد بعد از آن باران و آب و سرما
و برف زیاده شود و اگر خسوف نیم شب یا وقت صبح بود
گرسنگی باشد و غارت متاعها و مالها بود **تشرین دوم** اگر
خسوف قمر درین ماه افتد در شب اول مرگی عظیم در
خلق افتد و ملکی عظیم از مغرب بمیرد و اسیر گرفتن در زمین
ترک دلالت کند از ایشان هر جا که باشند بی‌خبر باید کرد
و گرسنگی در کوهها فارس ظاهر شود و امیر عرب هلاک گردد
و اگر خسوف در نیم شب یا وقت صبح بود ملخ بسیار باشد
و در همه جا زیان کند و کشت نیکو گردد و باران سه روز پیاپی
ببارد و مردی بزرگ بمیرد و بردی ظاهر گردد و بسیاری میراث
بگیرد و خشم خدای تعالی بر زمین و بر خلایق واقع و گرسنگی
و مرگ در بسیار جا ظاهر شود و اهل بابل را شر رسد و اندکی
از شر با اهل مغرب برسد و در میان ایشان جنگها سخت
کانون اول اگر خسوف ماه در کانون اول افتد اول شب
مرگ در اهل فارس و اهل اهواز واقع شود و فسق در زمین
بسیار کنند و بر بسیاری بلاد این دلالت کند و دشمنان ملک
و کسانی که در وی طعن کرده باشند بمیرند و اگر خسوف در هفت

ساعت شب باشد بر بسیاری آب دلالت کند و گرما سخت
بود و گنجد فاسد گردد و حال میوها نیک بود و کشت تابستانی
تباه شود و وحوش هلاک شوند و کشت در کوهها کم گردد
و مردمان حکایت کنند در کاری که در مغرب ظاهر گردد
و بود در لشکر در مغرب و ملک شام و امیران وی هلاک
شوند و جنگ در شهرها افتد و ذو القرنین گفته است جنگ
و کشتن و قحط در شهرها افتد و کشت و میوه و باران کم گردد
و چشمها زیادت شود و یرقان در مردم پیدا آید و گندم هلاک
گردد و جو فراوان بود و فراخی نعمت در بابل دلالت کند
و باران بسیار … بارد و شر در آذربایجان افتد و برف
بسیار بود و باران بی حد باشد و در اصفهان گرسنگی و وبا
واقع شود و نقصان طعام در فارس اقتضا کند و در ری
مرغ و ماهی … **کانون دوم** اگر خسوف قمر در کانون
دوم بود ملک … آذربایجان عاصی شوند و جماعتی در
طاعت او در آیند و عداوت در میان ایشان و ملک مصر
ظاهر شود و سخت گردد و مرگی عظیم در دیار کشته شود و
اراجیف بسیار بود و بزرگان و کهتران کشته شوند و مرگ
بسیار شود از کثرة باران و بسیاری آمدن وی و خانها خراب
گرداند از سبب پیوستگی باران و اگر خسوف نیم شب یا صبح بود
وحوش هلاک شوند و ملخ و گنجشک و چکاوک و آنچه بدین
مانند بود بسیار شوند و دروغ در میان مردم افتد و میوهای تابستانی

وکشتها

و کشتها نیکو گردد **شباط** اگر خسوف در شباط واقع شود
گرسنگی در زمین مغرب و مصر مستولی گردد و علف و وادر
بابل بسیار شود و اگر خسوف نیم شب باشد کاری دشوار
سهمناک در سواحل حادث شود چنانکه از آن حکایت کنند
و در دریا کشتیها بسیار غرق شود و جنگها و کشش عظیم
در دریا واقع شود و در خشکی … بود و باران عظیم تر و در
فارس و بابل در بابل مردی عظیم منزلت بمیرد و حال گاوان و بچگان
هرچه از انعام بود نیکو گردد و اگر خسوف با سحر بود اراجیف
و ترس و بیم باشد و اصحاب ملک … دهقانان وی
بر وی عاصی شوند و نرخها … گران شود و آوازی
سخت پیدا گردد و جنگ و ترس و خون ریختن پیوسته گردد
آذار اگر خسوف قمر در آذار بود … سخت در دریا افتد
از سبب آنکه آذار … جنگ و خوف … و مرد در دریا
و زمین هند بسیار شود و ملک … و آب و باران
در زمین بابل بسیار شود و حال بچگان و گاوان هرچه
انعام بود نیکو گردد و گرسنگی … خلق را … رسد
و در مصر کشتیها سخت افتد و بعضی از شهرهای وی خراب
گردد و گرانی نرخها آن مقام باشد و عهد و قول که در ایمنی
بگیرد باشند بشکنند و باران کم شود و بر بسیاری کشش دلالت
کنند و حال … بود بر اهل بابل و سفرها ارزان و برف و
شترها اقتضا کنند و شیران در زمستان بسیار شوند بعضی از آدمیان

وملخ ظاهر شود و در زمین زیان کند و اموال از دست مردم
برود و باد سموم طاعون واقع شود و اگر [illegible] در شب
افتد در مصر مرگ واقع شود و ملک مغرب یا مقتول شود
بمیرد و خارجی از اهل مغرب بیرون آید با برگ و ساز و سلاح
و با قوت بود و در دیار [illegible] اهل شهر را فنا و کشش و تنگی
رسد و اگر خسوف در صبح بود کشتها در بابل و آذربایجان کم
شود و باران بسیار آید و طاعون با آذربایجان واقع شود و بعد
از آن حال آن شهر و اقلیم نیکو گردد و ملک را سختی سهمناک رسد
و لشکرها بر بلاد عراق جمع شوند و سلامتی بر شهرهای بابل
فرا گیرد و خرمی [illegible] بسیار شود و خارجی در نواحی مصر بیرون
آید یا [illegible] کند و [illegible] در مصر واقع شود و بعضی از
جهودان [illegible] مصر [illegible] کشته شوند و بعضی گفته است که
آبها بسیار شود و گرسنگی مر خلق را فرا گیرد والله اعلم

باب هفدهم در زلزله چون زلزله در **نیسان** افتد اگر [illegible]
سخت دلالت کند و طعام بسیار شود و اضطراب قوی
در زمین افتد و [illegible] بعضی از اهل شهر را [illegible]
و اگر روز بود مرگ در زمین بابل و خرابی آن واقع شود
و خلق بسیار کشته شوند و در میان ایشان خلاف و جنگ
افتد و اگر زلزله در شب بود در میان دو ملک جنگ افتد
و اگر زلزله **ایار** باشد مرگ در گوسفند و گاو و خلق واقع
شود و زنان آبستن بچه بیندازند و بمیرند و حرب در زمین افتد

و در خراسان خلاف و آشفتگی واقع شود و اگر زلزله در
روز بود دلیل جاری بودن باران بود و در این شهر که آواز زلزله
در وی شنوده باشند و در شهر فارس و دهستان هم باران
دلالت کند و اهل شهر با یکدیگر جنگ کنند و اگر زلزله **حزیران** واقع
شود شهری بزرگ خراب گردد در بابل و مرگ در زنان افتد
و بادهای سخت در تابستان بود و خاصه ملک رنجور گردد
و ملک [illegible] بمیرد **تموز** اگر زلزله [illegible] باشد بر اهل شهرها
و مصر بد بود و مردی عظیم در بابل بمیرد و شهر و خراسان افتد
در وقت درو و اگر زلزله در **آب** حادث شود حال طعام
نیکو گردد و دشمنان ملک پراکنده شوند و [illegible] بسیار شود
و سخت گردد و اسیر گیرند [illegible] اگر زلزله
در **ایلول یا در تشرین اول** واقع شود حال طعام در همه شهرها
نیکو گردد و اهل مصر [illegible] جنگ کنند و در میان ایشان جنگ
سخت گردد و مطاوعت یکدیگر کنند و اگر روز بود حال گندم
نیکو گردد و کشت سالم و میوه‌ها [illegible] و مردی عظیم
بمیرد و اگر در **تشرین دوم** زلزله واقع شود ملکی ظاهر شود
و بر جهان مستولی گردد و توانگران فقیر شوند و فقیران توانگر
گردند و جنگ و مرگ در میان خلق افتد و دشمن بخراسان
ساید [illegible] که زلزله در روز بوده باشد و اگر در **کانون اول**
و دوم زلزله باشد در آن سال باران منقطع شود اما طعام
بسیار بود و حال آن سال نیکو گردد و مردی عظیم منزلت بمیرد

واگر در **کانون دوم** شاخهای وی برابر بود باران دران سال
بسیار بود و مدت بیست و یک روز بپیاپی ببارد و حال میوهها
در شهرها نیکو گردد و اگر شاخ چپ از راست درازتر بود دران
سال جنگ حادث شود و اگر در **شباط** ماه نو بینند و شاخهای وی
برابر بود سالی شریر باشد و اگر یکی بر دیگری میل کند باران و علف
بسیار بود و اگر در **آذار** شاخهای ماه نو برابر بود غارت
بسیار در خلق افتد و اگر شاخی بر دیگری میل کند خیر بسیار باشد

باب نوزدهم در قوس قزح هرمس گفت چون در **نیسان**
قوس قزح دیده شود از جانب مشرق درد و بیماری و مرگ در اهل
بابل واقع شود و باران دران ماه ببارد و اگر بحد مغرب دیده
شود ملک ایشان هزیمت دگر بجنبش کند و یکی از ملوک بر قوم خود
خشم گیرد و برف بسیار بود و باران کم گردد و مردم بر خبرهای
بسیار اختلاف کنند و اگر در **ایار** بجانب مشرق دیده شود
بلا و آتش واقع شود و مدت سه سال بماند اما خیرات دران
سال بسیار باشد و ملک با قومی که اندروی کار مملکت او باشد
دشمنی کند و پادشاه ان ظفر یابد و بارانها سودمند آید و در
کوسفندان وبا افتد و اگر بجانب مغرب بود هر گروه کار
ملک قوی گردد و دشمنانش کشته شوند و اگر در **حزیران**
دیده شود بجانب مشرق ملک بمیرد و اگر بجانب مغرب
در ارمنیه جنگ و اسیر گرفتن واقع شود و اگر در **تموز** بجانب
مشرق دیده شود کشت و نعمت بسیار بود و اگر بجانب مغرب

ظاهر

ظاهر گردد در میان ملوک کینهها و تشویش واقع شود بعد
ازان صلح کنند و اگر بجانب مغرب ببینند تشویش در میان
ملوک فارس واقع شود از اهل فارس و عجم و مدت سه سال
گرسنگی بود و بیشتر آدمیان در هر شهری کشته شوند و اگر
در **آب** قوس قزح بجانب مشرق بینند گرسنگی در مغرب
واقع شود و اگر بجانب مغرب بود تشویش در میان ملوک
فارس افتد و اگر در **ایلول** بجانب مشرق بینند اهل فارس
با اهل اهواز جنگ کنند و اهل اهواز مغلوب گردند و اگر ببابل
دیده شود در بابل بلا واقع شود و حال کشت نیکو بود و اگر در
تشرین اول بینند کار روم فاسد شود و بر یکدیگر بیرون آیند
و ملک در غمها و اندیشها افتد و اگر در مغرب بود ملک مغرب
بمیرد و در بابل نیکوئی و خوبی و جمال ظاهر شود و اهل اهواز
با یکدیگر خیر و اعتدال گیرد و اگر در **تشرین دوم** بینند دلیل بود که
شیران بر آدمیان مسلط شوند و بر اهل بابل جور کنند و
مرگ در بابل افتد بمدت سه سال و اگر در **کانون اول** بینند
بر فراخی نعمت دلالت کند و بیماریها در آدمیان افتد بمدت
سه ماه و بیشتر بمیرند و اگر در حد مغرب بود بر نعمت دلالت کند
و بیماریها در عالم واقع شود و اگر در **کانون دوم** بجانب مشرق
ببینند دلالت کند که ملک بدست دشمن افتد و برف بسیار
بود و انگور فراوان باشد و اگر در ناحیت مغرب ببینند نبات
شود و نعمت سه سال نیکو بود و گندم و باران بسیار باشد

و در زمین روم مدت سه سال باران و گندم فراوان بود
پس گرسنگی و هلاک در روم واقع شود و اگر در شباط
بینند از ناحیت مشرق بعضی از ملوک از مملکت خود جدا گردد
و اگر در ناحیت مغرب دیده شود جنگ در زمین واقع شود
و بر یکدیگر ظفر یابند و اگر در اذار بینند دلیل بود که عاصیان
بیرون آیند برودی و غنیمتها در دست ایشان بسیار شود
و ملک بابل آفت رسد و مرگ در آدمیان افتد و باران
بسیار بود و اهل مصر بی فرمانی کنند و ملک خود را بکشند
و دریا در میان گردان بسیار شود و اگر در مغرب ظاهر گردد
ماهیان و کبوتر بسیار گردد مدت سه سال و در مغرب
ملخ پیدا شود و مدت سه سال بماند و کشت را فاسد کنند
و قحط در اهل شهر افتد و هرمس گفته است اگر بجانب مشرق
ظاهر شود بدرستی که دو ملک با یکدیگر نزدیکی کنند و یکی بر یکی را
غلبه کنند و جمله نعمتها در وقت تابستان و اهل روستاق بگریزند
بجایها بسیار و مر زنان آبستن را مرگ بسیار بود
و همچنین در ستوران آبستن همین حکم بود و باران کم شود
و اگر در مغرب ... و سختیهای سخت باشد و مرگ و گرسنگی
بود مدت سه سال ... بعد از دشمنیها که در میان ایشان
بوده باشد بر همه چیزی که در آن رغبت کرده باشند صلح کرده
شود و ملخ ظاهر شود در بیابان و صلاح حال گندم و ذو القرنین
همچنین گفته است و در میان دو ملک جنگ و کشش سخت واقع شود

دلالت

و اگر در جانب مغرب ظاهر شود ترس و گرسنگی بود مدت
سه سال و گفته اند که فارسیان ربع اطراف زمین بگیرند
با سلاطین آن ربع و ربع فلک و ربع سال مدت سه ماه
سخت تر از آنچه باشد از همه سال و این شرح آفتاب است
و فلک را هر روزی قطع کند مدت دوازده ماه و قوس
قزح از شعاع آفتاب متولد میشود وقتی که نور آفتاب بسیر د
شود اگر بامداد بود قوس قزح برابر آفتاب بود بجانب
مغرب و اگر آخر روز بود قوس قزح برابر آفتاب بود
بجانب مشرق اینست سبب قوس قزح باب بیستم در باران
هرمس گفت چون باران در نیسان یا در ایار ببارد دلیل
بود که ملک رؤسای قوم خود را بکشند و اگر موج باران
بسیار بود قحط و گرسنگی بسیار شود در شهر ملک و اگر در
حزیران ببارد دردهای بد در آدمیان حادث شود و
اگر باران با موجها بسیار بود زنان بسیار بار گیرند و اگر باران
در تموز ببارد بر زیادتی آب دلالت کند و اگر موج باران
بسیار بود بر بسیاری مرگ دلالت کند و اگر باران در آب
ببارد مدت چهار ماه از زمستان ... بیارد و مرگ در
چهارپایان افتد و اگر موج بسیار بود آدمیان بجملگی سلامتی
یابند و اگر در ایلول ببارد بدرستی که حال کشت نیکو شود
و اگر در موج بسیار بود اهل آن شهر در سختی ترس افتند
از قبل سلطان و از دزدان و اگر در تشرین اول بارد

ابها زیاده گردد و سلامتی زنان آبستن بود و آدمیان
در امن و سلامت باشند و اگر موج بسیار بود ماهیان
بمیرند و اگر در **تشرین دوم** ببارد دزدان بسیار ظاهر
شوند و بعد از آن توبه کنند و دیگر دزدی نکنند و با مردمان
دیگر برابر باشند و اگر موج بسیار باشد کشش فراوان
افتد اگر در **کانون اوّل** ببارد ابها زیاده شود و شهر روم
خراب گردد و اگر موج بسیار بود خرید و فروخت بسیار
باشد و اگر در **کانون دوم** بر بسیاری درد چشم مردمان
دلالت کند و کشت نیکو گردد و اگر موج فراوان باشد
بر بسیاری مرگ دلالت کند و اگر در **شباط** ببارد دلیل سالی
موافق و نیکو بود و اگر موج بسیار بود نیکوی در میان مردم
زیادت گردد و اگر در **آذار** ببارد بدرستی که سالی نیکو
و با خیر بود در جملهٔ عالم اما اگر موج بسیار بود ماهی
بسیار شود و زیادتی گیرد والله اعلم **باب بیست و یکم**
در بودن ستارگان سیاره در طالع سال و دلائل ایشان
چون در طالع سال **آفتاب و زهره و قمر** باشد دلیل بود که
آتش افتد و ملخ ظاهر گردد و بر زیادتی آب دلالت کند از
سبب بودن قمر در طالع و بر فساد غله و مرگ ماهیان و
قلت ایشان و مرگ چهارپایان دلالت کند و اگر **مریخ و
آفتاب** در طالع افتد بر افتادن آتش دلیل بود و اگر
رنگ آفتاب بسرخی مایل باشد بر خون ریختن بزرگان دلالت

کند

کند و بر جنگ که در آن سال واقع شود و بر نقصان آب دلالت
کند و میوه‌ها که ذخیره کرده باشند هلاک شود از سبب
احتراق مریخ و مرگ بچگان شیرخواره بود و شیر زنان منقطع
شود و بر زوال و ناچیز شدن کار ملک دلالت کند و زلزله
بسیار بود از سبب خشکی آفتاب و اگر **عطارد با آفتاب** در طالع
بود بر بسیاری آبها دلالت کند و سرما باران پیوسته گردد
و فساد غله بود در بعضی جایها و فساد آدمی و وحوش و چهارپایان
دلالت کند و درد چشم اقتضا کند و مرگ پیران باشد و
نیکوی حال بچگان و اگر **مشتری با آفتاب** در طالع بود بر مرگ
سلطان دلالت کند و کشش بسیار و بر قلت باران دلالت
کند و هر که درین سال برآید عظیم بزرگ بود و روغن و شراب
بسیار باشد و نیکوی حال میوه بود و بر باد بسیار و هلاک ماهیان
و زیادتی لهو و طرب و حکمت و ادب دلالت کند و اگر **زهره
با آفتاب** در طالع بود جنگ و خوف و افتادن خصومت
میان سلاطین دلالت کند و مرگ زنان بسیار بود و
هلاک وحوش و چهارپایان باشد و بر مرگ اصحاب سلاح
دلالت کند و بر قوة اهل حرب و لشکریان دلیل کند و اگر
زحل با آفتاب در طالع بود بر کسوف آفتاب دلیل باشد
و سرما و زیادتی آب و بسیاری شراب و نیکوی حال غلها
و آمدن باران کند و نیکوی حال جمله عالم و نیکوی حال چهارپایان
باشد و پیدا شدن نشانی در آب و سردی هوا و بسیاری

بادها و نقصان شیرها و اختلاف و خوف در میان مردم
دلالت کند والله اعلم **باب بیست و دوم** در ذکر بودن مریخ
در طالع سال در دوازده برج در وقت تحویل سال نو چون
مریخ در برج **حمل** باشد بر بادهای سخت شکننده و خشکی وی
دلالت کند و بر جوشیدن آب چشمها و جنگ در مشرق
و نیکوی حال غلها دلالت کند و اگر **مریخ** در برج **ثور** باشد
دلیل باشد که بادهای سخت شکننده آید و بسیاری حیوانات
و بر جنگ و خون ریزش از حد مغرب تا ناحیت شمال دلالت
کند و زیادتی آب و نقصان غلها دلیل بود و اگر **مریخ** در برج
جوزا بود بر بسیاری وبا و آتش افتادن و یرقان و نقصان
روغنها و بسیاری جنگها در جانب شمال و پیدا شدن دزدان
دلالت کند و درد گوش و ظاهر شدن جراحات دل آدمیان
دلیل بود و اگر **مریخ در سرطان** بود غم و اندوه با هل غرب لاحق
شود و پیوسته شدن جنگ در میان ایشان و درد اعضاء
اندرون و تب اندک دلالت کند و قلت باران و سختی گرما
در تابستان باشد و نقصان غلها و مرگ چهارپایان و حشرات
باشد و شراب فاسد گردد و اگر **مریخ در اسد** باشد بر بسیاری
حیوانات و نیکوی حال چهارپایان و اعتدال سال و حسن حال غلها
و جنگ در مشرق و نقصان باران و آب دلالت کند و مرگ
بزرگان و درد چشم و درد اعضاء اندرون دلیل و بار رنج
جوانان مخصوص باشند و سختی بمردم لاحق شود و اگر **مریخ در سنبله**

باشد

باشد بر درد چشم و علت بادها دلالت کند و اگر مشتری
باوی باشد بر نقصان باران و سختی سرما و جنگها در جانب
جنوب و افتادن بزرگان از منزلت و جاه خود و افتادن
وبا در جانب شمال و جنوب دلالت کند و بر ارزانی و زیادتی
شراب و بسیاری روغنها دلیل بود و مرگ توانگران باشد
و اگر **مریخ در میزان** باشد بر باران و ابرها و بسیاری باد سخت
و افتادن وبا و تشویش در جانب جنوب و انتقال اهل و
نقصان شراب و روغنها و بسیاری دزدان و پراکنده
شدن و استیلای ایشان بر خلق دلالت کند و خرید و
فروخت باشد و اگر **مریخ در عقرب** بود بر خشکی هوا و ضعف کشت
و سرمای سخت و درد چشم و ضعف حال دندان و با بدگشتن
ایشان و افتادن وبا در کودکان و نقصان روغنها و
شراب دلالت کند و غم مردم بود در جانب شمال و اگر **مریخ**
در قوس باشد بر نقصان و شراب و بسیاری جنگ در مغرب
و نقصان غلها و افتادن گرانی در مغرب و سختی بادها
و افتادن وبا و بسیاری بیماری و یرقان و درد چشم
دلالت کند و این درد چشم مخصوص بچگان بود و بر نقصان
باران در ناحیت جنوب و بسیاری صید بحر و افتادن بزرگان
از جاه و کسوف آفتاب و نقصان غلها و بسیاری شراب
و فسادی و بسیاری روغنها و بسیاری رعد و جنبیدن زمین
دلالت کند و اگر **مریخ در جدی** باشد بر بسیاری وبا در علما

و تعنّات و بسیاری جنگ و نقصان شراب و غلها
و روغنها و افتادن بنگ در ناحیت جنوب دلالت کند
و اگر مریخ در دلو بود بر ظاهر شدن ملخ و نقصان باران
و پیوسته شدن جنگها در جانب شمال و خسوف قمر و خروج
زعیم ملک مشرق دلالت کند و اگر زهره را نظری باشد بر گرانی
دلالت کند و اگر مریخ در حوت باشد بر درد چشم بچگان دلالت
کند و نقصان باران دران ناحیت اقتضا کند و بر بسیاری
تب و افتادن وبا و بسیاری صید بحر و کسوف آفتاب و افتادن
بزرگان از منزلت خود دلالت کند باب بیست و سیم در بودن زحل
در طالع سال در دوازده برج چون تحویل سال عالم باشد اگر
زحل در حمل بود بر وزیدن بادها و بسیاری خیرات و مرگ حیوانات
و نقصان روغنها و غلها و شراب و افتادن بدیها در مشرق
و جنوب دلالت کند و بر کسوف آفتاب و ظاهر شدن دزدان
و اهل فساد و اگر زحل در ثور باشد بر خسوف قمر و بسیاری
سرما در مغرب و بسیاری باران و سختی و مردن گاوان
و نقصان میوها و غلها و شراب و روغنها دلالت کند و اگر
زحل در جوزا باشد بر بسیاری آبها و هلاک غلها و سرما و
سختی بادها شکستن و افتادن وبا در ناحیت شمال دلالت
کند و اگر زحل در سرطان باشد بر نقصان باران و آبها
و سکون هوا و نقصان روغنها دلالت کند و شرفه
درد بمردم لاحق شود و از مقام خود نقل کنند و اگر قمر

یا عطارد

یا عطارد باوی باشد بیرقان و درد چشم دلیل بود و
اگر زحل در اسد باشد بر سختی عظیم از غایت گرما دلالت
کند و بر بسیاری درد چشم و تب و وبا در بزرگان دلالت
کند و مردن حیوانات و فرا گرفتن غم در جمله خلایق را و
سختی بادها و خشکی هوا دلالت کند و اگر مشتری و قمر را
نظری در طالع بود بر دفع وبا دلالت کند و اگر مریخ را
مشارکتی باشد بر انگیخته شدن جنگها در جانب جنوب
دلالت کند و اگر عطارد با زحل بود بر افتادن وبا در جمله
خلایق دلالت کند و کسوف آفتاب بود و اگر زحل در سنبله
بود و زهره در طالع باشد بر وبای خلایق و نقصان
باران و تب دلالت کند و اگر آفتاب نیز در طالع نظری
باشد بر جنگها در جانب جنوب دلالت کند و اگر مریخ را
شرکتی بود بر کشش دلالت کند و اگر عطارد را نظری باشد
بر وبا دلیل بود و اگر مشتری را شرکتی بود وبا را دفع کند
اما حرارتی بمردم لاحق شود و اگر زحل در میزان باشد
بر بسیاری بادها و رنجوری دلالت کند و درختها را رنجی پدید
شود و نقصان غلها و روغنها و شراب باشد و دلیل بود که
مردان مر زنان خود را طلاق دهند و یرقان ظاهر گردد
و اگر مریخ را شرکتی بود یا نظر راست باشد بر خوف و جنگ
دلالت کند و کسوف آفتاب بود و اگر مشتری و قمر را در
طالع نظری بود دلیل بود که کشش افتد و تنگی بماند و وبا

بسیار باشد و اگر **زحل در عقرب** بود و باد در خلق افتد
و سختی بمردم لاحق شود و فرزندان ایشان بمیرند و اگر
قمر و مریخ در طالع باشند دلالت کند که فرزندان تباه گردند
و بفساد افتند و قطع راه بود و درد کمرگاه و عسر بول و بسیاری
آبها دلالت کند و آمدن سیلها و بسیاری برف و سختی
بادها اقتضا کند و ریختن خونها دلیل از سبب بودن مریخ
در طالع و کشت و میوه هلاک گردد و اگر مشتری را نظری
بود زنان معیوب شوند و جنگ اقتضا کند و اگر زهره را
نظر بود بر خون ریختن دلالت کند و اگر **زحل در قوس**
باشد بر تب و درد و افتادن وبا دلالت کند و سختی بمردم
لاحق شود و اگر آفتاب را نظری باشد مردم سلامتی
باشد و الله و با و مریخ ایمن گردند اما درد را بمردم لاحق گردد
و بر نقصان غلها و زود خشک شدن شراب دلالت کند و ملخ پیدا
گردد و مرگ در کبوتران افتد و اگر **زحل در جدی** باشد
بر بسیاری باران و باد و فرا گرفتن ترس و بیم مر خلق را
و بهم بر آمدن مردم و بسیاری روغنها و نقصان شراب
و بهم پیوستن جنگها در ناحیت مشرق دلالت کند و اگر
زحل در دلو باشد بر زیادتی آبها و سختی بادها شکننده و فرا
گرفتن ترس مر عالم را دلالت کند و نقل مردم از مقام خود
و نقصان غلها و ظاهر شدن ملخ و برزیان آمدن شراب
دلیل بود و نقصان روغنها و کسوف و افتادن وبا در زنان

و بچگان

و بچگان اقتضا کند و اگر مشتری را نظری بود و باران را
دفع کند و بر بسیاری رعد و برق و خیرات دلالت کند
و اگر **زحل در حوت** بود بر بسیاری آبها و صفای هوا
و سردی او دلالت کند و اگر مریخ را یا آفتاب را یا زهره را
نظری بود بر بسیاری باران و نقصان روغنها و غلها
دلالت کند والله اعلم **باب بیست و چهارم** در طالع سال
و تحویل او در دوازده برج چون طالع سال برج **حمل** بود
آفتاب و رأس مستولی بود درین سال بر بسیاری خیرات
و ارزانی اسعار و نیکویی حال چهارپایان و افزودن ایشان
و بسیاری میوه ها و غلها دلالت کند الا آنکه درخت انگور را
یرقان رسد و باران بسیار بود و مر سلاطین و خداوندان
دولت را ترس موجب بود و اهل بابل بظفر [illegible] سینها
و آسایش دلها مخصوص و بر قوت نفس و بر کمال علتها
دلالت کند و بر نقصان حال خداوندان امر و نهی دلالت کند
و آبله و سرخی و تب مر اطفال را حادث شود و مرگ
چهارپایان باشد و مدت بیست و نه روز باران بادام
ببارد و بعض سلاطین رنجوری پیوسته شود که در آن
هلاک گردند از ابتداء بیست و نه روز از تموز با تمامی بیست
روز و باید که سلطان مراعات طالع مولود خود کند
اگر این حال موجب را که ذکر کرده شد نسبتی در مولود بیند
درین مدت غذاء خود را لطیف گرداند از جهت آنکه

سال موجبست مرگ و کدورت را و مر بیماری را و در خرابی
و ارمن ها وقت تحویل سال نو که سال عالم است اینها اقتضا
کند و بر تشویش اهل خراسان دلالت کند و ملخ در ولایت
ایشان مستولی شود و کشت ایشان را بخورد و راهها منقطع
گردد و ملک اهواز بمیرد و اختلاف در میان عرب
بیفتد و هر یک دیگر را بگیرند و ملک بابل قصد شهری دیگر کند و آن
شهر را بگیرد و اهل آن شهر را بطاعت خود خواند و چون طالع
سال برج ثور مستولی بر سال زهره و رأس باشد بر دشواری
و سختی سال و نقصان باران دلالت کند و در وقت درو گندم
تلف شود از آفت سرما اما حال شراب و میوه نیکو بود و درین
سال باران اندکی بیاید پس باران منقطع گردد مدت چهار ماه
بعد از آن رعد و برق بسیار اقتضا کند و غلها نیکو شود و
درد گلو مر خلق را لاحق شود و بر شکمها را ایشان آبله پیدا شود
و مانند خراج بر انسان ظاهر گردد و سستی بر ایشان مستولی
شود و بیرنج در اهل بابل افتد و این مخصوص باشد در اهل
دولت از قبل سلطان شکست بدیشان رسد و خون ریزش
بود و غم مر عالم را فرا گیرد و بعد از آن حال سال نیکو گردد و اسعار
ارزان شود و در خراسان و در شهرهای که بحد مغرب و حد مشرق
باشد گرانی واقع شود و در آن مواضع برف بسیار و جنگ
در میان ایشان پیوسته شود و مرگ اقتضا کند و در اهواز ارزانی
باشد و نیکوی حال میوه‌ها بود و مردی بزرگ منزلت در اهواز بمیرد

و وبا در چهارپایان افتد و حشرات بسیار شوند همچو مار و کژدم
و ملخ ظاهر گردد اما زیان نکند و بیماری در بابل مستولی گردد
پس کارها مستقیم شود و اگر طالع سال برج جوزا بود
بر نیکوی سال دلالت کند و خیرات بسیار بود و اسعار ارزان
گردد و زیادتی آبها و آمدن سیلها و باریدن باران متوالی
و نیکوی حال میوه دلالت کند و مر خلق را تشویش رسد
و دخل غله نیکو بود و درخت انگور را یرقان رسد پس میانه سال
تشویش زائل شود و کارها مستقیم شود و غالب سلامتی
و آرامش و شادی مشغول شدن خلق بعشرت را اقتضا کند
الا آنکه زنان آبستن بچه بیفکنند و مرگ اطفال بود و بیگانه
بمیرند و در شهرهای روم گرانی بود با وجود باران اما حال میوه‌ها
شان نیکو بود و وبا در ایشان افتد و لاغری خلقها باشد
و در خراسان وبا واقع شود و زنی عظیم منزلت در خراسان
بمیرد و اسعارشان ارزان شود و زیادتی آبها بود تا حدی
که راهها برنده شود و دزدان در زمین ظاهر شوند و خلاف
در میان ایشان واقع شود و غم و سستی و وبا بدیشان
لاحق شود و ملک بابل رنجور گردد و هر که را در اصل مولود
او زهره بود خلاص یابد و اگر مریخ را شرکتی و نظری باشد
تابش سوخته گردد اما بجان امان یابد و این مدت دوازده
روز بود و ملک بشهری دیگر افتد از سبب دشمنان و باز بمقام
خود آید و کارش منتظم گردد و خلق مر او را مطاوعت کنند

واصحاب وخواص ملک سبب متغیر کنند و اگر طالع سال سرطان
بود قمر مستولی بود بر نیکوی کارها دلالت کند و حال آبها میانه بود
وشش ماه باران ببارد و خوان ریزش بود و اندک آفتی بمیوه
برسد و بیماری وسستی ونفخ و درد گلو حادث شود و وبا در زنان
افتد و وحوش وحیوانات در رنج هلاک شوند و جهارپایان
بمیرند و کار ملک بابل بهم برآید و دشمنان در شهرها جمع شوند
و دست درازی کنند و مستولی گردند پس متفرق شوند و
بمقام خود بازگردند و ملک بر ایشان برود و برایشان
ظفر یابد و حال شهرهای روم نیکو شود و سال ایشان نیک بود
الا آنکه درد چشم و درد اعضای اندرون و درد گلو بدیشان
لاحق شود و مرات زا مانند دیوانگان وسوسه حادث
شود و بعضی دیوانه شوند و نقصان آبها و مردن درازگوشان
و غم بر مغرب را فرا گرفتن و کار مردم بهم برآمدن دلالت کند
و خوارج بیرون آیند از اهل سکنان بیابان و اصحاب خانهای
موشن و بر اهل شهر زور کنند و مر ایشان را مقهور کنند و بر ایشان
مستولی شوند و مدت چهار ماه خون ریزند و ملک مغرب
با ملک بابل جنگ کند و مر اهل مشرق را دل تنگی رسد و ملک
بابل باید که در کار خود آهستگی نماید و در تدبیر خود مدت سی روز
تلطیف کند از تحویل سال و در هیچ چیز تاخیر نکند و از مقام
خود نقل نکند و اگر طالع سال برج اسد بود بر آن سال آفتاب
و رأس مستولی بوند و این سال بود که بخیر و صلاح عالم و با انتظام

کارهای خلق زیان نرساند اما بر فراخی نعمت وارزانی نرخ و نیکوی
حال میوه ها و نبات زمین و زیادتی آبها و آمدن سیل و کثرت
و آمدن جهارپا زباران متوسط پس مدت سی روز باران منقطع
گردد و آبها را نقصان بود و بر سلطان را لهو و طرب میل افتد
و در شهرهای او ارزانی بود و مر او را مال بسیار حاصل شود و اگر
مشتری را در طالع سال شرکتی باشد بر امن و سلامتی دلالت
کند و اگر مریخ را شرکتی بود بر خون ریختن و جنگها و فتنها در عالم
دلالت کند و پس بعضی از ملوک بمیرد و بر سلطان و ملوک غم
مستولی گردد و بیماریها بدیشان برسد و مر میوه ها را آفت
رسد و حال شهرهای هند نیکو گردد و در شهرهای طبریه و خورستان
ترس و تشویش و وبا واقع شود و در شهرهای فارس نقصان
غلها بود و سرمای سخت و برد در خراسان اقتضا کند و اگر طالع
سال برج سنبله بود مستولی بروی عطارد و رأس باشد بر قلب
ثبات کارها و سختی و دشواری حال سال دلالت کند و بیماری
بسیار بود خاصه درد گلو و درد پیشانی و شقیقه و این آن وقت
بود که رأس خداوند طالع و خداوند سال بود و وبا بسیار باشد
اما مدت او دراز نباشد و اگر زهره را شرکتی بود طالع سال
بدرستی که زنا و فحش از جانب زنان ظاهر شود و بسیار گردد
و اگر زحل را شرکتی در طالع سال بود گریستن و نوحه و غم
بر عالم مستولی گردد و اگر مشتری را شرکتی بود این حالات
مذکور مندفع گردد و نقصان میوه بود و در اهوا فراخی نعمت باشد.

الا آنکه در روی وبا واقع کردد و در خراسان برف بسیار
آید و پیوسته شدن جنکها و اسیر کرفتن و کرانی در مغرب
واقع شود و در شهرهای فارس نیز دلالت کند و مردی بزرک
بمیرد و ملک بابل بر دشمنان خود مستولی کردد و اکر طالع سال
میزان بود مستولی بر سال زهره و ذنب بود حال سال متوسط
بود میان سختی و آسانی و اول سال بهتر بود از میانه و کندم
و جو بسیار بود اما بعضی بسرما تلف شود و درخت انکور را
هلاکت و بر زیادتی چهارپایان و زیادتی کوسفندان و شیر ایشان
دلالت کند و سال متوسط حال بود و باران ببارد و شهوت
زنان عظیم کردد تا بحدی که خود را بر مردان اندازند و کام خود
جویند و آبستن کردند و بچه بیفکنند و اکر ذنب در طالع سال بود
بر تشویش مردم و افتادن وبا و بسیاری کرستن در عالم دلالت
کند و ملک بابل از روز شانزدهم از حزیران تا دوازدهم
از تموز خوف بود و باید که ملک از بر نشستن آسمان احتراز
کند و در مقام خود ملازمت نماید و حرکت نکند و بزنان
نزدیکی نکند اکر درین معنی تهاون کند و ازین احکام نپرهیزد
ملک او زوال پذیرد و درین سال بر افتادن وبا در شهرهای
روم دلالت کند و بیماریها بخراسان لاحق شود و در شهرهای
فارس فراخی نعمت و خیرات بود و در شهرهای هند تغیر
پذیرد و اکر طالع سال عقرب مستولی بر سال قمر و ذنب بود
و بر دشخواری حال سال و سختی آخر سال دلالت کند و بر خشکی

ونقصان

و نقصان نعمتها و آشوب و ترس دلیل بود و خون ریزش
در شهرهای مغرب باشد و مالهای مردم از دست ایشان برود
و هلاک شدن خلق بشهر و پیوسته شدن جنکها در خراسان
و در شهرها حرما و پسر ملک هند بمیرد و درین سال در اهواز و
شهرهای روم بر فراخی نعمت دلالت کند و زیادتی آبها و شراب
و افتادن ترس و طپیدن دل از سختی رعد در شهرهای ارمن
و استیلای غارت و جور و ضعف و افتادن مرک در
ایشان دلالت کند و اکر طالع سال قوس بود بر تنکی و
دشواری سال و آشوب بسیار و ترس و پیوسته شدن
جنک و کشش در همه جای و انکیخته شدن دشمنان در عالم دلالت
کند و مال توانکران ستانده شود و بعضی ملوک را علت
تب لاحق شود و مدت بیست و دو روز در آن بماند و نیکوی
حال میوها بود و در شهر اهواز نعمت فراخ کردد و غارت
در شهرهای روم و فرس واقع شود بعد از آن سلامتی و امن
باشد و اکر طالع سال برج جدی باشد مریخ بروی مستولی
بود بر توسط حال سال دلیل بود از خیر و شر و خون ریزش
در زمین بابل و نواحی آن و ملک بابل باید که مراعات حال
خود کند از نهم دهم تموز تمامی بیست و ششم وی و نفس
خود را از شهوات نفسانی منع کند و از ملاهی و طرب صبر
کند و از جور دنیهای مختلف احتراز کند و از بر نشستن اسب بپرهیزد
و بنفس خود مباشر حرب نشود و در کارها غایت لطف نکاه

دارد تا این مدت مذکور بگذرد و اگر درین اسباب تهاون
کند غم و پشیمانی خورد و آن وقت سود ندارد و تشویش در
شهرهای وی سخت گردد و بر فساد میوه‌ها و شراب دلالت
کند و در ده روز چهار کرت باران ببارد و حال آبها متوسط
بود و این بعد از منقطع شدن باران مدت چهل و چهار روز
بود و نیکوی حال عالم بعد ازین اقتضا کند و اگر طالع سال برج
دلو بود مستولی بروی زحل و مشتری و آفتاب باشد بر فراخی
نعمت سال بعد از خرابی و فساد وی دلالت کند بر عالم را شادی
و سرور فرا گیرد و حال غلها نیکو بود الا که حال ماهی و شراب
کنجد نقصان گیرد و جنگ بسیار در شهرهای روم واقع شود
و بر نعمتها آرایش از نقصان بود و در خراسان بیماریها
افتد و آب در وی زیادی گیرد و حال نبات زمین بعد آن
باز ایستادن باران بشب و دو روز نیکو گردد و در خراسان
بارانی چند ببارد و کار ملک خلل پذیرد و باز مستقیم شود
و اگر طالع سال برج حوت بود مستولی بر سال مشتری و زحل
و ذنب باشد بر توسط حال و توسط دشمنان در شهر سلطان
دلالت کند و پیوسته شدن جنگها و گریستن و غم در عالم دلیل
بود و حال ملک درین سال در غایت تباهی بود و هلاک
شدن اصحاب وی بشمشیر در جنگ و بر نقصان غله و
عدم قوت و طعام و نقصان آبها و باز ایستادن باران
مدت چهل روز دلالت کند و غم بملوک لاحق شود

و در جنگ هلاک شوند • والله اعلم و العلم عند الله تعالی
و لا یعلمها الا هو • تم الکتاب بعون الله الملک الوهاب •
بدست الفقیر عبد الله ابن اسمعیل الادرنی •
سنه سبعین و مائة و الف